

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

سلسله جلسات ختم مفهومی

در محضر سوره مبارکه انسان



استاد احمد رضا اخوت

تابستان ۱۴۰۳

فهرست

- جلسه‌ی اول سوره‌ی مبارکه‌ی انسان ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ ۲
- ثواب قرائت سوره مبارکه انسان ۲
- دسته‌بندی آیات از منظر علامه ۴
- مرور کلی آیات سوره ۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه اول سوره مبارکه انسان ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

ثواب قرائت سوره مبارکه انسان

از دقیقه ۱۰ تا ۱۰

شأن نزول و مطالب سوره مبارکه انسان که به آن سوره دهر هم می‌گویند را می‌دانید. اما در مورد ثواب قرائت این سوره روایاتی به شرح ذیل آمده است:

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هر کس سوره **هَلْ آتَى** را قرائت کند پاداش او بر خدا بهشت و حریر است. بهشت در عرف قرآن به جایی گفته می‌شود که خالی از هر گونه آلودگی و پر از رحمت و خالی از هر گونه محرومیت است. در حقیقت مکان خاصی نیست، یک ویژگی برای یک استقرار است. به همین دلیل وقتی بهشت می‌گویند در آن طهارت، قرب خدا، تألیف بین مؤمنین، رحمت و سلام و همه چیز هست. به نوعی محل استقرار است. به همین دلیل وقتی می‌خواهند جای خوبی را برای استقرار نام ببرند آنجا را بهشت می‌نامند. در سوره فجر می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي فِي عِبَادِي**، بین عبادات قرار می‌گیرد، **وَادْخُلِي جَنَّتِي**، محل استقرار است.

به همین دلیل بهشتی که اینجا گفته می‌شود جریان دارد. امام باقر علیه السلام فرمودند که هر کس در هر نماز صبح، گاهی گفته‌اند نماز صبح روز پنجشنبه سوره **هَلْ آتَى** را قرائت کند، خداوند صد حورالعین به او عطا می‌کند و چهار هزار حورالعین به او تزویج می‌کند و با حضرت محمد صلی علیه و آله وسلم همراه است. نکته قابل توجه این است که در سوره از حورالعین نام برده نشده است. به نظر حضرت علامه یکی از وجوه آن را می‌گویند که شاید تعبیر این است که چون مخصوص حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها است. در این سوره بحث حور را مطرح نکرده‌اند. در ثواب قرائت سوره‌ها کمتر سوره‌ای را دارید که بحث حورالعین مطرح کرده باشد. در ثواب قرائت آن تزویج با حورالعین است. بعضی از افراد در بحث حورالعین به مسائل شهوانی می‌پردازند. بحث حورالعین ممزوج و محشور بودن با پرکشش‌ترین و پر احساس‌ترین حس‌های تقرب به خدا است. یعنی داستان آن فعال سازی محبت و حبی است که انسان در درون خود نسبت به خدا و نسبت به حقیقت می‌تواند ایجاد کند. اینکه محبت نسبت به خدا را غلیظ می‌کند،

دیدید بعضی از محبت‌ها خیلی غلیظ هستند. بحث تزویج حورالعین، خداوند صد حورالعین با کره و چهار هزار حورالعین دیگر را به او تزویج می‌کند. ان شاء الله که ما قدرت فهم آیات را داشته باشیم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، نمود آن از همین دنیا محبت حاصل می‌شود. به همین دلیل کسانی که کمبود محبت به اهل بیت علیهم السلام دارند، بعضی‌ها احساس می‌کنند چیزی را دوست ندارند. مثال اینکه دست را روی قلب فرد می‌گذارند و با بردن نام چند چیز که مورد علاقه او است ضربان قلب او احساس می‌شود، ولی با بردن نام چیزهای دیگر هیچ عکس‌العملی احساس نمی‌شود. بعضی‌ها فکر می‌کنند نداشتن احساس اتفاق خوبی است. ولی نه احساس چیز خوبی است. احساس خوب خوب است، ولی احساس بد خوب نیست.

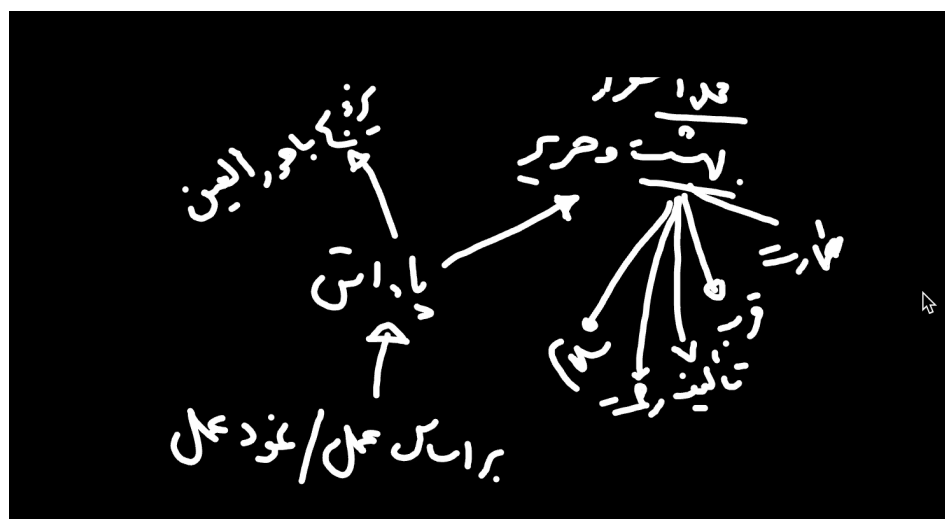
سؤال: نامفهوم

پاسخ: حریر لباس بسیار لطیفی است. حریر مثل خوش رفتاری بعضی‌ها است، به نحوی که رفتار آنها بسیار جلوه‌گر است. ممکن است آدم درک نکند، ولی به آن پوشش‌هایی که خیلی لطیف و دوست‌داشتنی و به فرد جلوه می‌دهد حریر می‌گویند. مخصوصاً اعمالی که فرد را از حالت زمختی و خشونت می‌اندازد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: حتماً، بله خلوص هم در آن مطرح است.

هر کدام از ثواب‌های بهشت جلوه عمل انسان است. حور، لباس، حریر جنبه عمل انسان هستند.



از دقیقه‌ی ۱۰ تا ۲۰

در این سوره هم با بیان دو آیه آدم متوجه می‌شود و بقیه در فضای چیزهای مختلف از جمله لباس که خیلی‌های آن ممکن است برای ما غیر قابل فهم باشد، ولی قاعده کلی این است که پاداش در قرآن براساس عمل و نمود عمل است. یعنی اگر اینجا می‌گویید، بهشت و حریر، نمود عمل انسان است، یا تزویج با حور نمود عمل است و خود عمل تبدیل به پاداش می‌شود.

دسته‌بندی آیات از منظر علامه

- از آیه اول تا آیه بیست و دو را علامه یک دسته گرفته‌اند که مربوط به **أَبْرَارًا** و ثواب آنها
 - و از آیه بیست و سه تا آیه سی و یک که انتهای سوره است را یک دسته گرفته‌اند.
- سوره را دو دسته گرفته‌اند. پس کلاً سوره به دو بخش کلی تفکیک می‌شود.

البته در همان بخش اول دو بخشی می‌شود:

- قسمت اول از آیه اول تا بیست و دو
- و از بیست و سه تا سی و یک

که این دو بخش مطرح کرده‌اند. سوره دو بخش واضح دارد. حتی حضرت علامه از آیه اول تا آیه چهار یا پنج را تا آیه بیست و دو ادامه داده‌اند، بعضی‌ها ممکن است اینها را جدا گرفته باشند. ولی قصد آنها این است که کل این آیات تا آیه بیست و دو را یک دسته بگیرند.

نکته دسته اول این است که خصوصیت **أَبْرَارًا** را در مقابل کافران مطرح می‌کند و خصوصیت ابرار را ادامه می‌دهد تا به بهشت می‌رسد و جزء بهترین سوره‌هایی است که عمل را به جزا و پاداش ملحق می‌کند. به عبارتی یکی از ویژگی‌های این سوره این است که راجع به عمل حرف می‌زند، به پاداش ملحق می‌کند که از این جهت سوره عجیبی است.

إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ

مربوط به دنیا است،

لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا نُكْفِرُكُمْ

برای دنیا است،

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

مربوط به دنیا است،

فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا

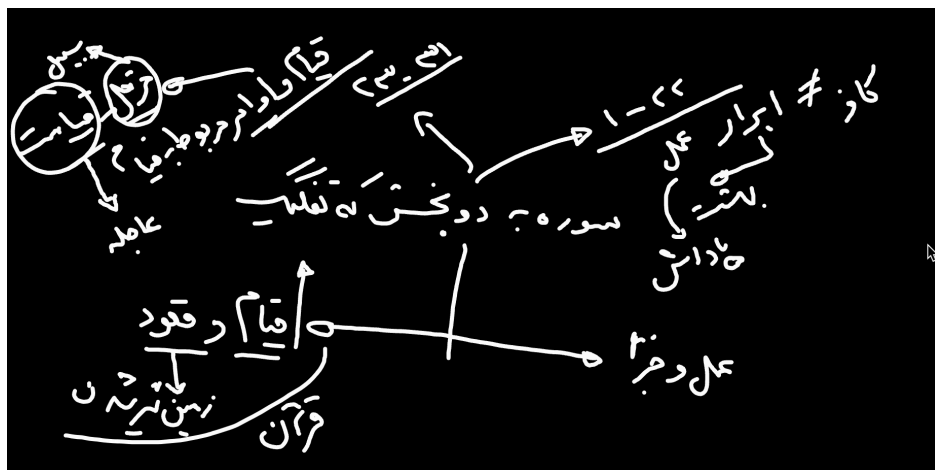
یک مرتبه صحنه برداشته می شود.

وَوَجَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا

بعد به بهشت می رود. فاصله دنیا و آخرت آن به هم نزدیک است و درهم تنیده می شود.

قسمت اول موضوع عمل و پاداش مهم می شود و می شود گفت که عمل و جزا، از آیات یک تا چهار بحث جزا مطرح است. از آیات بیست و سه

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًّا أَوْ كَفُورًا وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا



خیلی شبیه به سوره‌ی مزمل می شود و اصلاً فضای سوره کاملاً عوض می شود. به فضای قیام و اوامری که مربوط به قیام است که خود این هم نکته‌ای است که از آیه بیست و سه به سوره مزمل شبیه می شود. حتی بعضی از بیانات آن هم کامل شبیه است و از جهتی هم با سوره قیامت کامل ارتباط پیدا می کند. بخش آخر هم سوره‌ی مزمل و هم سوره‌ی قیامت دارد. در سوره‌ی قیامت بحث **عَاجِلَه** داشتیم، اینجا هم داریم. در سوره مزمل بحث **سَبِيل** داریم، اینجا هم داریم. هماهنگی بین سوره مزمل و قیامت که دو سوره قبلی است در آیات بیست و سه و سی و یک اتفاق می افتد که این دو بخش را کاملاً از یکدیگر جدا می کند. یعنی یک بخش روی عمل و جزا و یک بخشی هم روی قیام و قعود می ایستد. یعنی هم قیام و هم قعود را مطرح می کند. اینکه چرا انسان‌ها زمین گیر شده‌اند را در اینجا مطرح می کند و از طرفی هم به سمت بالا حرکت می کند و اینجا با محوریت قرآن موضوع مطرح می شود. خیلی سوره عجیب و دوست داشتنی است و به نظرم برای علاج محبت نداشتن، خیلی خوب است. آنهایی که احساس می کنند محبت آنها نسبت به خدا، ارزش‌ها و حقایق کم است، تحریک نمی شوند، مثلاً می گویند: خدا. می گوید: که چه؟. خیلی این سوره توصیه می شود. از طرفی خصوصیت سوره بیشتر مربوط به کسی است که خیلی احساس‌ها و عواطف پاک و ویژه‌ای دارد. از این طرف اگر کسی بخواهد،

بگوییم: خود شما دوست دارید، چه سوره‌ای باشید؟ این سوره خیلی سوره خوبی است. چون خیلی‌ها می‌گویند که یک سوره به ما معرفی کنید که آن سوره‌ی ما باشد، ما را با آن سوره بخوانند. خیلی این سوره، سوره‌ی خوبی است که انسان با آن خوانده شود، خیلی ویژه است.

مرور کلی آیات سوره

خیلی خلاصه موضوعات آیات را تا آخر عرض می‌کنم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾

۱) آیه اول بحث **شَيْءٍ مَّذْكُورٍ** نبودن انسان را ذکر می‌کند که انسان در مرحله‌ای بوده است که **شَيْءٍ مَّذْكُورٍ** نبوده است، بعدش **شَيْءٍ مَّذْكُورٍ** می‌شود. از جایی به بعد تاریخ می‌خورد و قبل از آن تاریخ برای او موضوعیت نداشته است. طبیعتاً هر کدام از ما سال تولدی داریم، قبل از آن **شَيْءٍ مَّذْكُورٍ** نبوده‌ایم. از زمانی که شناسنامه برای ما گرفتند، گویی **مَّذْكُورٍ** شده‌ایم.

از دقیقه‌ی ۲۰ تا ۳۰

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْقَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾

۲) اگر بین همه‌ی داشته‌های انسان، این همه نعمت دارد، یکی را دست بگذارید که داشته‌ی اصلی او است؛ می‌فرماید: **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْقَةٍ أَمْشَاجٍ** یعنی نطفه‌ی **أَمْشَاجٍ** است که او را مورد آزمایش قرار می‌دهیم تا **سَمِيعًا بَصِيرًا** شود. تمام امکاناتی که منجر می‌شود، انسان **سَمِيعًا بَصِيرًا** شود، داشته‌ی انسان می‌شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، چون می‌فرماید: **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْقَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ**، **فَ، جَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا** پس او را **سَمِيعًا بَصِيرًا** قرار دادیم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: **هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ**؟ یعنی هر انسانی یک دوره طولانی داشته است که **شَيْئًا مَّذْكُورًا** نبوده است. **هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا** شناسنامه نداشته است، ولی بوده است، یا در اصلا بوالدین خود یا اجدادش بوده است. از همان زمان که حضرت آدم علیه‌السلام آمده است، ما **شَيْءٍ** بوده‌ایم اما **مَّذْكُورٍ** نبوده‌ایم، خیلی واقعاً چیز عجیبی است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: یعنی شناسنامه نداشته است، نمی شود راجع به آن صحبت کرد، بوده اما هویت مشخصی نداشته است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بیان‌ها مختلف است، نه اینکه نباشد. بعضی از بیان‌ها به این صورت است، ممکن است بیان‌ها خیلی کامل نباشد اما اینکه به هر حال وقتی اولین

آدم هبوط پیدا می کند و ما همراه با او هبوط پیدا می کنیم و با او هستیم اما **شَیْءٌ مَذْکُورٌ** نیستیم. تا به زمان تولد ما برسد. وقتی تولد پیدا کردیم، یک

مرتب سر و کله ما پیدا شد. قبل از آن هم بودیم، هر کسی ایستگاه به ایستگاه دارد. اینها **هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا**

مَذْکُورًا می شود.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

یعنی ما انسان را پدیدار کردیم،

مِنْ نُّطْقَةٍ أَمْشَاجٍ

از نطفه‌ی **أَمْشَاجٍ** شروع شد، البته از قبل از آن هم که **شَیْئًا مَذْکُورٌ** نبوده است؛ بوده است. نه اینکه نبوده است، اما به نطفه‌ی **أَمْشَاجٍ** تبدیل شده است،

بعد **سَمِيعًا بَصِيرًا** شده است.

سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۲﴾ در داشته‌های انسان، خیلی داشته‌ی مهمی است. می دانید که وقتی انسان از دنیا می رود، فقط با **سَمَع** و **بَصَر** خود می رود. یعنی وقتی

جان به جان آفرین تسلیم می کند، فقط **سَمَع** و **بَصَر** او می ماند. جسم او، زبان و ... می رود. گوش ظاهری او می رود اما **سَمَع** او هست، چشم هم

هست. حتی ممکن است کسی که از دنیا می رود، وقتی در قبرش هم می گذارند، می بیند که دارند در قبر می گذارند، می شنود. به همین دلیل مرده

را تلقین می دهید، **سَمَع** او کار می کند. **سَمَع** اموات کار می کند، صلوات می فرستید به آنها می رسد، می شنوند. حتی بعضی از جلسات آنها را دعوت

می کنید، ممکن است بیایند. یعنی می بینند، قدرت رؤیت دارند. اما فقط همین، فقط **سَمَع** و **بَصَر** هستند، چشم و گوش هستند. هیچ چیز دیگری

نیستند. تصور کنید موجودی فقط گوش و چشم باشد.

سؤال: از آینده هم خبر دارند؟

پاسخ: بستگی دارد، بعضی‌ها دارند، بعضی‌ها ندارند. مثل زنده‌ها هستند. بعضی از زنده‌ها هم خبر دارند، مرده و زنده انسان خیلی فرقی نمی کند. فقط

مرده او این است که در این دنیا نیست، فرقی نمی کند، یا این طرف یا آن طرف است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بستگی دارد چقدر آدم سیطره وجودی داشته باشد. هر کسی به اندازه‌ی سیطره وجودی خود، چه زنده باشد، چه مرده باشد، در این عالم سیطره دارد. سیطره ربطی به زنده و مرده ندارد، بستگی دارد چقدر سعه وجودی داشته باشد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: **سَمِيعٌ وَبَصِيرٌ**؟ بله، اتفاقاً وقتی **سَمِيعٌ وَبَصِيرٌ** گفته می‌شود، منشاء **سَمِعَ وَبَصَرَ** فؤاد است. نمی‌تواند بدون فؤاد باشد. اما **سَمِعَ وَبَصَرَ** از جهت‌های خیلی مهم است.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ

۳) قسمت بعدی ماجرا و آیه سه، بحث هدایت **سَبِيلِ** مطرح می‌شود که در هدایت **سَبِيلِ**، دو مسیر برای انسان واضح می‌شود؛ یا **شَاكِرٌ** می‌شود، یا **كُفُورٌ** می‌شود.

سؤال: اُمشَاج به چه معنی است؟

پاسخ: مخلوط به معنی که مخلوطی که ما می‌گوییم، نه. یعنی از صفات بالقوه متنوع است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: احسنت. استعداد، مثلاً می‌گوییم پر از استعدادهای متنوع است.

پس آیه سه، بحث هدایت مطرح می‌شود. سیر سوره، خیلی کاملاً سیر واضحی جلو می‌رود؛ شما **شَيْءٌ مَّدْكُورِي** نبوده‌اید، خدا یک‌سری داشته‌هایی به شما داد؛ مهم‌ترین داشته‌ها **سَمِعَ وَبَصَرَ** است. خدا شما را هدایت کرد، بعضی‌ها **شَاكِرٌ** شدید، بعضی‌ها نپذیرفتید، **كُفُورٌ** شدید. آخر سوره هم به **سَبِيلِ** می‌رسیم. محور اتصال بخش اول و دوم سوره، بحث **سَبِيلِ** است که مهم است.

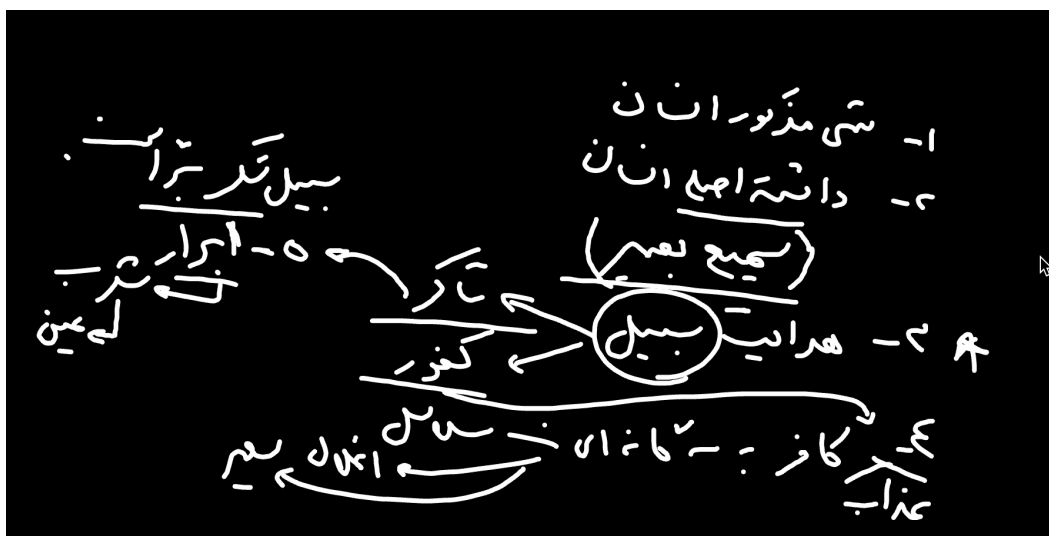
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾

۴) سه گانه‌ای برای انسان ایجاد می‌شود. **إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ** وقتی **كَافِرٌ** شد، به سه گانه‌ای عذاب می‌شود. پس عذاب **كَافِرٌ** به یک سه گانه است؛ **سَلَاسِلًا، وَأَغْلَالًا، وَسَعِيرًا**، می‌گویند: زنجیر، غل و شعله است. فعلاً علی‌الحساب، این سه با هم هستند، یعنی جدای از هم نیست. اینها جمع هم که می‌آیند به معنی تنوعی است که در سلسله وجود دارد، تنوعی است که در غل وجود دارد و مباحثی از این قبیل.

پس تا آیه‌ی چهار معلوم شد؛ **كُفُور**، **كَافِر** شد و در آیه پنجم، اسم **شَاكِر** را **اَبْرَار** می‌گذارد؛ چرا خداوند این کار را می‌کند؟ نمی‌دانیم، می‌توانست بگوید اَنْ شَاكِر یا شَكُور یا شَرِیون... ولی می‌گوید: **اِنَّ الْاَبْرَارَ**. به هر حال معلوم می‌شود که این **اَبْرَار** همان **شَاكِر** است و همه این را می‌فهمند. ولی چرا اسم **شَاكِر** را عوض می‌کند؟! این یکی از شیوه‌های بیانی قرآن است، می‌خواهد یک بیان اضافه کند، می‌خواهد بگوید که مسیر شکر، برّ است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، زیرا **اَبْرَار** که می‌آید زیاده‌ی بیان دارد. یعنی هم شکر را به شما می‌فهماند و هم مسیر شکر را بیان می‌کند. به **سَبِیل** شکر، برّ می‌گویند. یعنی می‌توان گفت: **الْبِرِّ سَبِیلُ الشُّكْرِ**.



سؤال: نامفهوم

پاسخ: توجه کنید که **سَبِیل** شکر، برّ است به این دلیل که اسم اینها را **اَبْرَار** می‌گذارند. در قیامت می‌گویند: ابرار چه کسانی هستند؟ **شَاكِر**ها بلند می‌شوند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، دقیقاً این طور است. یعنی وقتی شما این طور قرآن می‌خوانید می‌گویید مصداقاً یکی است و مفهوماً دو تا است. یعنی دو مفهوم را در یک مصداق جمع می‌شود. به این علت که یکی جنبه فرایند دیگری را دارد. زیرا خودِ معنی شکر مقوله‌ای است و البته برّ هم نه اینکه مشخص نیست

ولی مفاهیم بزرگی در قرآن هستند و هر چه خداوند در مورد اینها توضیح دهد و توصیف کند، باز هم انسان حد و حصر آن را نمی‌فهمد. بالاترین مفاهیم در قرآن بحث شکر است، بالاتر از شکر نداریم.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

از این به بعد سراغ اَبْرَارَ می‌رود، کار اَبْرَارَ خوردنِ مِزَاجُهَا كَأْسٍ، از کاسه است. که

كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا

مِزَاجِ آن کَافُور است. کَافُور به معنای عطر خوش آمیخته با خنکی است. در مورد اینکه چرا اینجا به این شکل آمده است مثلاً کَأْسٍ آمده است، و بعد مِزَاجِ آمده است و بعد کَافُور آمده است. منظور کافوری که ما می‌شناسیم نیست. کَافُور به معنای گیاه خیلی خوشبویی است که مِزَاجِ آن گرما را به خنکی تبدیل می‌کند. مثلاً در تابستان شما عطش کردید و آب می‌خورید و عطش شما فرو می‌نشیند، آن است. چرا می‌گوید کَافُور؟ به این دلیل که این حرارت به خاطر آن محبت است، ولی آن کَافُور آن را جهت می‌دهد. داستان آن عجیب است.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ

پس اَبْرَارَ شرب دارند و از خصوصیت عَيْن هم که چشمه است، چشمه‌ای که

يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ

از آن چشمه‌ای که بندگان خدا می‌نوشند، آنها هم می‌نوشند. ممکن است کسی بگوید: چه فرقی دارد؟ منظور این است که این عِبَادُ بودند که سبب جاری شدن آن چشمه شدند و اگر عِبَادُ نبودند چشمه شکل نمی‌گرفت.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾

در روایات داریم که چشمه‌های بهشت متنوع هستند، بعضی سلسبیل هستند، بعضی کوثر می‌گویند، منصوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بعضی منصوب به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها است. در بعضی روایات دقیقاً روی چشمه‌ها نظر هست. ممکن است چشمه‌های بهشت متعدد باشد، ما نمی‌دانیم، ولی قطعاً

امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها چشمه‌های مخصوص خود را دارند. اینها می‌شوند عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾

عِبَادُ اللَّهِ چه کسانی هستند؟

يُوقُونَ بِالْتَدْرِ

کسانی هستند که وفای به نذر می کنند

وَيَخَافُونَ

در حالی که خوف دارند از روزی که

يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾

دارند و عذاب آن گسترده است و همه را فرا می گیرد، می ترسند، آنها هم می ترسند، خود را از عذاب استثناء نمی کنند و نمی گویند عذاب برای ما نیست، به همین دلیل می ترسند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، یعنی منطقه وصال انسان **عِبَادُ اللَّهِ** است که در سوره فجر بیان می کند. **فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾** و **وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾**، یعنی **عِبَادُ** تراز و شاخص بهشت هستند و انسان ها به آن دست پیدا می کنند و می رسند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: از نظر کلمه خیر، معمولاً در قرآن بالاترین را **عِبَادُ** می گویند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خود **عِبَادُ** یک وصف متعالی است. یک جا داریم که می توان گفت آن ممکن است معنی خیلی سطح بالایی نداشته باشد، در سوره زمر است که می گوید **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا** ممکن است آن را بتوان اطلاق کرد ولی در بقیه جاها این نیست.

از دقیقه ۴۰ تا ۵۰

نکته این است که ذهن بیشتر انسان ها، به این سمت می رود که وقتی یک نفر مقرب در گاه خدا می شود، از یک سری آداب و مناسک و اعمالی استثناء می شود و خوش به حالشان می شود! اهل بیت علیهم السلام خوش به حالشان است، آنها که نباید بترسند. شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل، کجا دانند حال ما سبک بالان ساحل ها، معمولاً انسان فکر می کند آنها که سبک بال هستند و وصل به کر هستند... بلکه تقیدات و تقوا و ترس آنها از همه افراد دیگر بشر بیشتر است. من بارها در این جلسه این خاطره را گفتم. به دلیل اینکه می خواهم تقریب به ذهن شود فراموش نمی کنم و بارها گفتم. زمانی که حدود هفت یا هشت ساله بودم، در محله فقط ما تلویزیون داشتیم. در منطقه محروم بودیم و در کوچه ما فقط تلویزیون داشتیم. من شاه را در تلویزیون یک بار دیدم و از پدرم پرسیدم که شاه هم نماز می خواند؟ و ایشان گفتند: شاه ها که نماز نمی خوانند، شاه ها نیاز به

نماز ندارند. یعنی همه می دانستند که شاه نماز نمی خواند، برای خود این طور حل کرده بودند که عرف است، جامعه آن زمان برای خود حل کرده بودند. غیر شاه نیاز به نماز دارد، ولی شاه که نماز نمی خواند، نماز برای رعیت است. برای من جالب بود که چرا شاه نباید نماز بخواند و بقیه باید بخوانند، چرا باید او از یک چیزی ... لابد نماز برای **عِبَادُ** است. درست گفتم، زیرا او مستکبر است و نماز نمی خواند، هرچه فرد بنده تر است و در بندتر است، نماز هم می خواند. او که در بند نیست، شاه است، آزاد است، در بند نیست. درست گفتم. هرچه انسان در بندتر است، تقیدات بیشتری دارد. وقتی خداوند می خواهد بهترین انسان را وصف کند، **عِبَادُ** می گوید. این کار خدا است. یعنی می خواهد بگوید بیشترین حظ از بندگی و در بند بودن را نسبت به ذات خداوند دارد یعنی بیشترین تقیدات را برای خود حمل می کند، بیشترین نماز را می خواند، بیشترین روزه را می گیرد. از همه پارسا تر است. مثلاً اگر مردم یک ماه در سال روزه می گیرند، او سه ماه روزه می گیرد و هر هفته دو روز روزه می گیرد. اگر همه ده رکعت نماز می خوانند، او علاوه بر آن نماز مستحبی هم می خواند.

اینها جزء آداب است؛ اگر مردم کمی از آتش جهنم می ترسند این افراد خیلی می ترسند، نمی گویند: وضع ما خوب است. نشان می دهد که هر چه انسان به عباد نزدیک تر می شود باید تقیدات بیشتر باشد، بیشتر خود را نیازمند مستحبات و نیازمند کار خیر و مواردی شبیه این بداند، نه اینکه انسان بگوید: من که نماز را می خوانم، روزه هم می گیرم الحمدلله. پس من وسط بهشت هستم!

این افراد

يُوقُونَ بِالْتَّنْذِرِ

اینها وفای به **تَنْذِرِ** دارند.

وقتی می گویند **تَنْذِرِ** به این معنا است که انسان یک کاری را بر خود واجب می کند. یعنی قدرت دارد که یک کاری را برای خود واجب کند. این خیلی قدرت می خواهد. البته من می ترسم. خیلی مهم است که بعضی از کارها را به خودشان **تَنْذِرِ** می کنند. مثلاً در شأن نزول این آیه هست که یک بیماری بر امام حسین عليه السلام یا حَسَنِ عليهما السلام عارض می شود؛ طبیعتاً وقتی بیماری ویروسی و... باشد خانواده را درگیر می کند؛ بچه ها درگیر می شوند. **تَنْذِرِ** می کنند که خوب شوند. یعنی چقدر فرد باید علائم پارسایی داشته باشد، می گوید: من یک دعا می کنم؛ او که دعایش همه آدم های عالم را، همه آدم های تبار عالم را خوب کند، چنان که به حضرت سلمان یاد می دهد دعای نور بخواند؛ بعد حضرت سلمان می گوید: من در شهری که بودم تب چند هزار انسان به وسیله آن (دعا) خوب شده است، او خودش برای شفای فرزندش **تَنْذِرِ** می کند سه روز روزه بگیرد! خیلی عجیب است! چقدر باید یک فرد خودش را کسی نداند؛ ما یک مقدار یک علمی پیدا می کنیم، برای خودمان یک کسی می شویم، یک غروری

پیدا می کنیم، یک تعینی پیدا می کنیم، چرا به من این طور گفتند؟ چرا این طور می گویند؟ چرا از من این طور می خواهند؟ او نه؛ او مریض می شود می گوید: خدایا... او حداکثر کاری که ممکن است یک بنده ای در خاکساری برای خدا به ذهنش برسد را از خودش جاری می کند. **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ**، وفا، خیلی این بحث **نَذْرٍ** عجیب است؛ خداوند به بنده اذن داده است یک کارهایی را بکند که امر و نهی بر او بار شود! یعنی خودش را حتی در یک چهارچوبی که خدا قرار نداده است قرار دهد.

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿٩﴾

چطور می شود که یک کسی **يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ** داشته باشد؛ **عَلَى حُبِّهِ**. نظر علامه علی حب الله نیست؛ می گویند علی حب طعام است. معلوم است این طعام قوت حیات این بزرگواران بوده است. اینکه می گوید **عَلَى حُبِّهِ**، یعنی علی حب الحياه، علی حب زنده بودن، علی حب طعام. آستانه خطر را مطرح می کند.

سؤال: منظور **عَلَى حُبِّهِ** إلى إطعام؟

پاسخ: خیر؛ علی حب طعام است. ضمیر آن به طعام می خورد.

سؤال: نزدیک ترین...

پاسخ: معمولاً؛ به این دلیل که حضرت علامه می گویند که این خیلی مهم است که شما بگویید که او حب داشته و از حبش گذشته است.

از دقیقه ۵۰ تا ۶۰

اگر اصلاً برای او مهم نبوده و گذشته باشد...، بعضی چیزها برای انسان مهم نیست؛ از آن می گذرد. شما نباید این گونه بگویید که برایش مهم نیست، می گذرد. خیر! اتفاقاً خیلی برایش مهم بوده و گذشته است. این ارزش کار را بسیار بالا می برد. بعد هم می گوید:

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾

خوف خود را از خدا اظهار می کند. خوف خود را از روز قیامت را اظهار می کند. ما این کار را نمی کنیم. من که تا حالا این کار را نکرده ام که یک جایی به یک کسی عنایتی کنم و بگویم من به این دلیل این کار را می کنم که از روز قیامت ترس داشته باشم. من نتوانسته ام بگویم. نمی توانم هم بگویم. چون نگران نیستم. هر کاری می کنم که خودم را به نگرانی بیاندازم نمی توانم. این نگرانی صفت نفس است؛ باید ایجاد شود. نمی توانید

آن را ایجاد کنید؛ یعنی در اثر یک معرفتی ایجاد می‌شود. مثلاً نمی‌توانند بگویند: خف! از فلان بت‌رس! مثلاً می‌توانند بگویند: «إعلموا! بروید یک علمی پیدا کنید تا بت‌رسید؛ نتیجه است.

سؤال: چه چیز باعث می‌شود که خوف از **عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** به صورت...

پاسخ: **يَوْمًا عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** یعنی یک روزی که با کسی روی خوش ندارد؛ مثل یک آدم عصبانی؛ یک زمانی مثلاً برای یک بزرگ‌تری در خانه حادثه‌ای پیش آمده است. مثلاً دزد وسایل خانه را برده است؛ یک اتفاقی افتاده است. پدر خانواده **عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** است. دیگر شما نمی‌توانید بگویید: پدرجان؛ بیایید این شربت را بخورید، پدرجان بیا این کار را بکنید. باید شربت را بگذارید و فرار کنید. **يَوْمًا عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** یعنی نمی‌توانید چانه بزنید. آقا من را من ببخشید. آقا چرا من را اینجا می‌برید؟ آقا چرا اینجا سوار کردید؟ چرا آنجا پیاده کردید؟ این حرف‌ها نیست. **يَوْمَ آن عَبُوس** است، عصبانی است، از آن عصبانی‌های بدجور است. مثل الان، **أَلْيَوْمَ عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** لِإِسْرَائِيل. یعنی اصلاً شوخی ندارد! اگر زدید ده تا خوردید بدون شک! کسی تردید نکند. درست است که ممکن است یک شاخ و شانه‌ای بکشد.

اینها نشانه **يَوْمًا عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** است. این با کسی روی خوش ندارد. بعد شما متوجه می‌شوید در **يَوْمًا عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** منظور آدم‌های خوب نیست. منظور این نیست که با **أَبْرَارَ، عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** است. من می‌ترسم یک وقت جزء **أَبْرَارَ** نباشم. من می‌ترسم جزء آدم‌های خوب نباشم. می‌ترسم جزء آن کسانی باشم که از اخبار من سوء استفاده شده و بعضی افراد به واسطه اخبار نابجای من کشته شده‌اند. بعد می‌فهمم من یک خبر بی‌جایی داده بودم، من یک کار بی‌جایی کرده بودم، من یک قول ناسدیدگی گفته بودم، من یک قول بدی گفتم، یک کار بدی کردم، دشمن از این نفوذ پیدا کرد و یک مرتبه دیدم من هم جزء دشمن... من از این می‌ترسم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله؛ دقیقاً می‌خواهد عملی را جور کند که جزء **عَبُوسًا قَمَطِرِيْرًا** نباشد.

این سوره خیلی جنبه‌های مختلف دارد. اصلاً جزء پر رمز و رازترین سوره‌های قرآن است. یعنی مثلاً حوادثی که در این آیات مطرح می‌کند مثل این است که دنیایی از حوادث را در این آیات گذاشته و به قول شما بسته است. باز کردن این خیلی نیاز به تأمل و تدبر دارد. جزء سوره‌های بسیار سخت است. ما مثلاً ده سوره داریم که این ده سوره از نظر تدبری واقعاً دشوار هستند. یکی از آنها سوره انسان است. کم کم که به آیات بعدی می‌رویم متوجه منظورم می‌شوید.

فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾

خداوند آنها را از شر آن روز ننگه می‌دارد.

وَلَقَاهُمْ نَضْرَةٌ وَسُرُورًا

آنها را می‌پذیرد، ملاقات می‌کند. نَضْرَةٌ وَسُرُورًا که به سوره قیامت بر می‌گردد. آیه **إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾** که روز قیامت دو چهره بود؛ از همین جا ظهور پیدا می‌کند؛ **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاطِرَةٌ ﴿٢٢﴾** **إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾**. در سوره انسان می‌گوید: **لَقَاهُمْ نَضْرَةٌ وَسُرُورًا**. این سوره و سوره مبارکه قیامت و سوره مبارکه مزمل خیلی به هم متصل می‌شوند. این سه سوره سه برادر یا سه خواهر و دو برادر یا یک برادر و دو خواهر، این سه سوره بسیار هم‌مضمون می‌شوند. اگر زمانی خواستید تدبر مکی کار کنید، این سه سوره خیلی خوب هستند.

سؤال: سوره مبارکه مدثر با اینها نیست؟

پاسخ: سوره مدثر خیر.

سؤال: آخرش...

پاسخ: بله، از این جهت بله؛ چهار سوره می‌شود. احسنت.

اما سه سوره را کار کنید. چون اینجا مضریش سه هست. روی سه کار کنید.

سؤال: مدنی بودن سوره...

پاسخ: سیاق بعضی از سوره‌های مدنی مثل این سوره و سوره مبارکه الرحمن مکی است. ما یک دسته از سوره‌های مدنی داریم که سیاق آنها به مکی می‌خورد. یعنی خداوند سوره مدنی را به شکل مکی قرار داده است. این هم جالب است. مثلاً سوره مبارکه الرحمن مدنی هست. اما وقتی شما آن را می‌خوانید کاملاً شبیه سوره‌های مکی است. این سوره‌ها هم همین‌طور است. سوره مبارکه حج هم همین‌طور است. این سوره‌ها مدنی هستند، اما شبیه مکی هستند. خود اینها هم برای خود داستانی دارند.

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾

این سوره خیلی روی بحث **جَزَا** می‌رود. خداوند به آنها بهشت و **حَرِير** می‌دهد.

مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾

این در حالی است که در بهشت بر تخت‌های زیبا تکیه کرده‌اند

لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾

نه آفتاب و نه سرما را می بینند. یک اعتدال کامل حاکم است.

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ

در حالی که سایه های درختان بهشتی،

ظِلَالُهَا وَذَلَّلَتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا ﴿١٤﴾

چیدن میوه هایش را بسیار آسان کرده است.

از دقیقه ۶۰ تا ۷۰

برای آنها سایه و میوه وجود دارد.

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْبِيَاءٍ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾

در گرداگرد آنها به وسیله ظرف ها و قدح های فِضَّة، از نقره،

وَأَكْوَابٍ

و قدح ها، که

كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾

ظرف هایی که حالت خاصی دارند. **أَكْوَابٍ** جمع کوب، به معنی ظرف آب است. ظرفی مانند لیوان که دسته و لوله ندارد. اینها نقره فام هستند.

قَوَارِير هم از نظر صفا و زیبایی و جذابیت می گویند. یعنی نقره هایی که خیلی جذاب هستند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اینها خیلی به سوره واقعه شبیه می شود و صفات بهشت واقعه. البته حتماً با نور و مشکات و مصباح ارتباط دارند. ولی از جهت شبیه بودن، این

سبک بیان که ظرف را مطرح می کند، شبیه به سوره واقعه می شود. آنجا هم صفات **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ**.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ**؟ اینجا، صفات **عِبَادُ** را می گوید. چون بعدش صفات **عِبَادُ** را می گوید. **عِبَادُ** بالاتر از **أَبْرَارَ** هستند. حرف شما درست است.

بین این اختلاف نظر وجود دارد. بعضی می گویند این ادامه **أَبْرَارَ** است. بعضی می گویند ادامه **عِبَادُ** است. ولی، به نظر می رسد بعد که می گوید: **إِنَّ**

الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾، يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾، مقام عِبَادُ یک مرتبه بالاتر می‌رود. اگر این طور بگوییم، باید مقام عِبَادُ و اَبْرَارَ را یکی بگیریم. آن هم اشکالی ندارد. در این صورت اَبْرَارَ همان عِبَادُ هستند. در حالی که در قرآن اَبْرَارَ الزاماً آن درجه بالا ممکن است نباشند. البته این را بعداً مطرح می‌کنیم که چرا اسم‌ها را تغییر می‌دهند. به دلیل اینکه به ویژگی‌های خاصی اشاره می‌کنند. همه صفاتی که در قرآن به عنوان صفات مؤمنین و متقین هستند، در رأس آنها و کامل‌ترین آنها اهل بیت علیهم‌السلام هستند. ولی بعضی از صفات غیر اهل بیت علیهم‌السلام در آنها مشارکت ندارند. مثلاً وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾، معلوم است که آنها یا انبیاء هستند که وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ هستند، یا ائمه‌ی خاص هستند. چون بعد از آن می‌گوید: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى ﴿١٣﴾، تعدادشان زیاد است؛ مثل انبیاء. وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾، تعدادشان کم است. ما دوازده امام داریم، دیگر تا قیامت امام نداریم. خاتم الانبیاء داریم. خاتم الاوصیاء داریم. ولی قبلش انبیاء بنی اسرائیل تعدادشان زیاد بود. مثلاً می‌گویند که ما حدود صد و بیست و چهار هزار نبی داشتیم. تعدادش نسبت به دوازده یا سیزده تا خیلی بیشتر است. بنابراین ما به هر کسی نمی‌توانیم بگوییم: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾، الْمُقَرَّبُونَ که در سوره مطفین است. عِبَادُ اینجا است. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ سوره واقعه است. مُتَوَسِّمِينَ سوره حجر است. اینها اختصاصاً برای اهل بیت علیهم‌السلام هستند و غیر اهل بیت علیهم‌السلام هم در آن مشارکتی ندارند.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

اَبْرَارَ به این افراد ملحق می‌شوند. چه فرقی می‌کند آدم خودش باشد، یا ملحق شود. اولئك حسن رفیقا... یعنی اینها با هم هستند.

قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾

اینجا از مزاج زَنْجَبِيل صحبت می‌کند.

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾

چشمه‌ای که اسم آن سَلْسَبِيل است. چشمه‌ای که آب آن لذیذ و برنده و گوارا است.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا ﴿١٩﴾

فرزندان بهشتی پیرامون این اَبْرَارَ، یا عِبَادُ؛ فرقی هم نمی‌کند، طواف می‌کنند. که همیشه طراوت و خرمی دارند.

وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ

یعنی کسانی که همیشه با طراوت هستند. بعضی **مُخَلَّدُونَ** را چیزهای دیگر گفته‌اند که بعداً مطرح می‌کنیم.

إِذَا رَأَيْتَهُمْ

وقتی تو اینها را نگاه می‌کنی،

حَسِبْتَهُمْ لَوْلَا مَثُورًا ﴿١٩﴾

فکر می‌کنی که مرواریدهایی را پخش کرده‌اند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: احسنت بر شما. می‌فرمایند که آنجا **كَافُور** گفتند که حرارت قلبی را به تعادل برساند و اینجا فضا فضایی است که محبت درونی را شعله‌ور

کند. **زَنْجَبِيل** به این خاطر است.

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ

و هنگامی که آنجا را ببینی تو نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی.

رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾

همان **ثَمَّ** در سوره تکویر است.

عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ

بر اندام آنها لباس حریر سبز رنگ و از دیبای ضخیم است.

وَحَلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ

با دست بندهایی از نقره آراسته شده‌اند،

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾

و پروردگارشان به آنها شراب **طَهُور** می‌نوشاند.

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ

به آنها خطاب می‌کند و می‌گوید: این پاداش شما است.

جَزَاءٌ وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾

یعنی، سعی و تلاش شما مورد قدردانی قرار می‌گیرد. این شد قسمت اول.

- قسمت اول، این آبرار را و عِبَادُ تَوْصِيفٌ مِی‌کند. به هر حال این دو قطعاً به هم پیوند می‌خورند. یا از طریق عباد یا از طریق آبرار. جزاء و پاداش اینها مطرح می‌شود. این تا آیه بیست و دوم سوره است.

از دقیقه‌ی ۷۰ تا ۸۰

آیه بیست و سوم که خطاب به رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که می‌شود:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾

درباره‌ی نزول قرآن است. حالا کسی بگوید: این وسط قرآن چه نقشی دارد؟ فضای بحث کاملاً در آیه بیست و سوم عوض می‌شود.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾

آثِم و کَفُور پیدا می‌شوند. در مقابله با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شروع می‌کنند به کفر پراکنی و اثم پراکنی، در مقابل نزول قرآن.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

- به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داده می‌شود در برابر آثِم و کَفُور صبر داشته باشد.

شما یک مرتبه یک جبهه مخالف در سوره می‌بینید که با آبرار و پیامبر آبرار مقابله می‌کنند که اسمشان را آثِم یا کَفُور می‌گذارد. این خیلی مهم است یا آثِم هستند یا کَفُور. اینها دو مدل جلوه هستند از دو مدل مقابله با رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. پس، مقابله با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو شکل پیدا می‌کند. شکل اول آثِم، شکل دوم کَفُور است.

وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾

یک امر فَاَصْبِرْ دارد. یک امر وَأَذْكُرْ دارد. یک امر فَاسْجُدْ دارد. یک امر وَسَبِّحْ دارد.

دستور می‌دهد در صبر. یک امر ذکر دارد. یک امر سجده دارد و یک امر تسبیح دارد. این ذکر و سجده و تسبیح، همه مربوط به شاکله‌ی رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

ذکر اتصال به وحی است.

سجده عمل به اطاعت است.

تسبیح، شناخت زمان و وظایف است.

وقتی ما اینها را با هم نگاه می‌کنیم معمولاً همه را یک مدل معنی می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم: یاد خدا کنید، سجده کنید و دو مرتبه یاد خدا کنید، بعد

می‌گوییم: تسبیح کنید. در صورتی که اینها سه تا شأن است.

این می‌شود اتصال به خدا که می‌شود ذکر، **وَأذْکُرْ**.

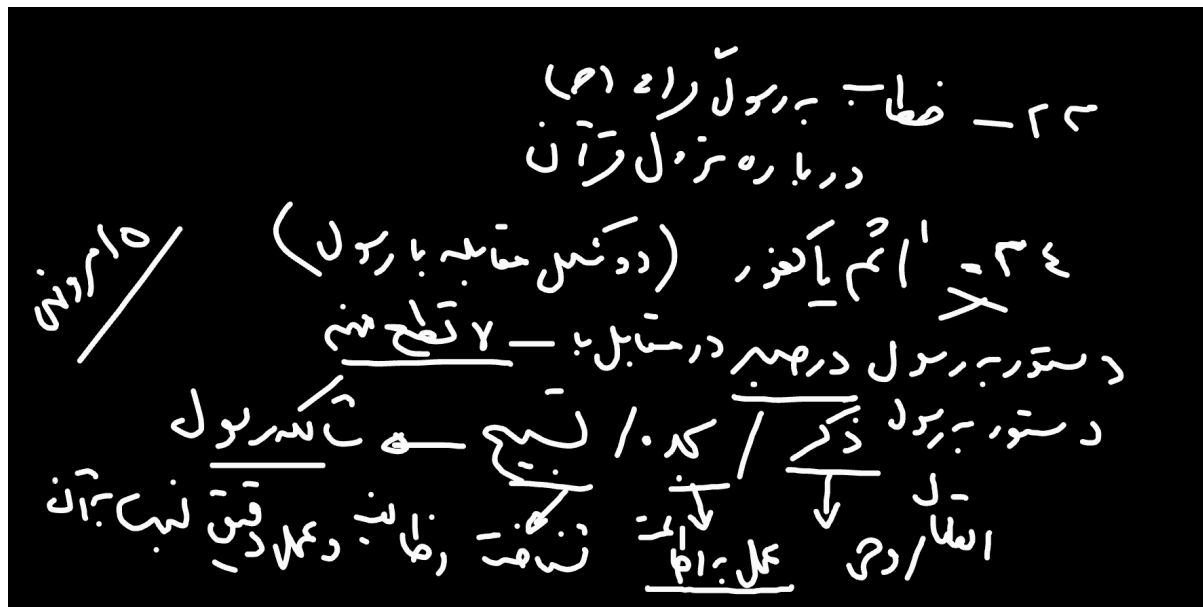
سجده عمل خالص به اطاعت؛ یعنی خلوص در اطاعت.

تسبیح، وظیفه شناسی است. یعنی شناخت وظایف و عمل به وظایف که چون شأن پیامبر رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، شأن رسالت است؛ منظور هم شأن

فردی و هم شأن اجتماعی و هم شأن رسالتی ایشان است. شناخت وظایف و عمل دقیق نسبت به آن که طبق این آیه **يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا**

فِي الْأَرْضِ^۱، یعنی وقتی که خدا بخواهد بگوید که همه موجودات وظایف خود را انجام می‌دهند، از تسبیح استفاده می‌کند ولی وقتی که می‌خواهد

بگوید که همه موجودات امر و نهی را می‌شنوند از سجده استفاده می‌کند و وقتی ذکر را مطرح می‌کند آن اتصال به خدا را بیان می‌کند.



^۱ سوره مبارکه جمعه، آیه ۱

سؤال: نامفهوم

پاسخ: **وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ** چند حالت دارد: یکی به این دلیل است که در شب، به دلیل تاریکی فقط باید سمع فعال باشد و از فعال بودن سمع است که شما می‌توانید کاری را انجام بدهید. ضمن اینکه خود شب در سجده کردن حتی همین سجده‌های معمولی، ارتقاء آن خیلی بیشتر است. به صورت کلی رابطه سجده و شب خیلی واضح است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، نمی‌خواستم این حالتی بگویم، ولی شما گفتید. یعنی هر موقع هر کسی خواست که روز او شب شود، سجده می‌کند، همین که سجده می‌رود، شب می‌شود. راجع به اینها بعد مفصل صحبت می‌کنیم.

فقط به صورت اجمالی بدانید که **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ**.

پس یک **لَا تَطِعْ** هم داریم، پس شد **وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ**

و بعد هم **وَأَذْكُرْ**

و بعد هم **فَاسْجُدْ**

پس پنج تا امر و نهی داریم.

إِنْ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُّونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾ **إِنْ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾**

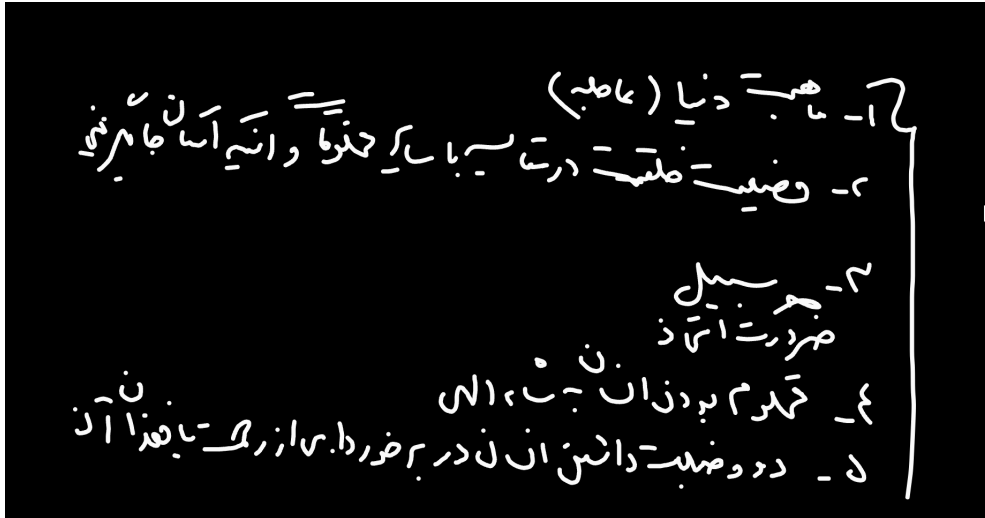
این قسمت آخر هم اتمام حجت است. در اتمام حجت‌ها این چند آیه خیلی مهم است:

۱. یکی ماهیت دنیا را مطرح می‌کند اینکه **عَاجِلَةٌ** است.
۲. دوم بحث خلقت و وضعیت خلقت انسان را در مقایسه با سایر مخلوقات مطرح می‌کند، به ویژه **نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ**، یعنی پیوندهای وجودی آنها را ما محکم کردیم و آنها را آفریدیم، هر زمان که بخواهیم جای آنها را به گروه دیگری می‌دهیم و اینکه امکان جایگزینی دارند.
۳. **إِنْ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ**، بحث **سَبِيل** و ضرورت اتخاذ **سَبِيل** را مطرح می‌کند.
۴. **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ**، محکوم بودن انسان به **شَاءَ** الهی.

۵. يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا، دو وضعیت داشتن انسان در برخورداری از رحمت یا فقدان آن.

از دقیقه ۸۰ تا ۹۰

این پنج تا، پنج نکته مهم است.



سؤال: به ذکر ربطی نداد؟

پاسخ: بله، اینها همه با هم خودشان یک شبکه‌ای ایجاد می‌کنند.

شبکه باورهای **آبرار**، **آبرار** نسبت به دنیا و ماهیت آن توجیه هستند، نسبت به ماندگاری در دنیا و ویژگی‌های خلقت خود و نقش دنیا در شکوفایی

توانمندی‌ها توجیه هستند؛ کاملاً سیر دارد.

بحث **سبیل** داری.

بحث **شاء** خدا که مجموعه اقتضانات و قوانین الهی است.

بحث رحمت یا عذاب به عنوان **جزا**. این دو، مهیمن بر آن سه هستند.

یعنی اگر می‌شد اینها را به شکل تابلو یا عکس درآورد، تصویر آنها این گونه بود. از نظر اهمیت، اهمیت اینها بیشتر است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، آن حالت هم می‌شود. یعنی در حالت‌های مختلف گردش دارد، ولی پنج باور است:

۱. بحث دنیا

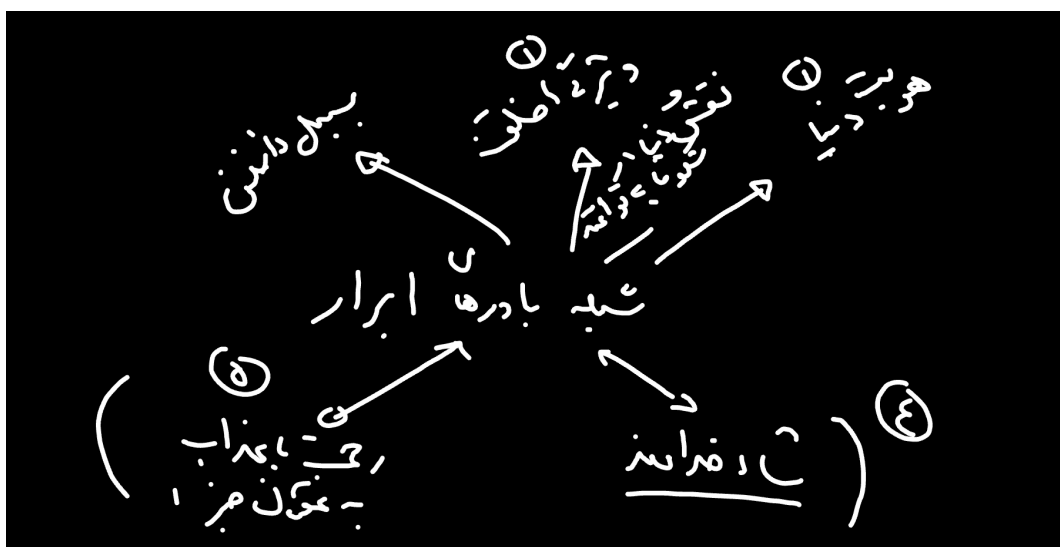
۲. بحث خلقت

۳. بحث سبیل

۴. بحث شاء

۵. بحث رحمت

اگر شکل آن چنین حالتی شود، نمودار اینجا یا رحمت است یا عذاب. یا فرد به جلو می‌رود یا به عقب برمی‌گردد. خود این دنیا است، این سبیل است و بعد روی همه اینها شاء یا قانون‌های خدا است.



سؤال: شاء یعنی خدا بخواهد ...

پاسخ: بله، اقتضائاتی که ایجاد می‌شود یا قانون‌هایی که گذاشته است که این منطبق بر آن یا آن منطبق بر این می‌شود. بله، احسن. یعنی **وَمَا تَشَاءُونَ**

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ حتماً باید این را در نظر گرفت که جبر اتفاق نیفتد.

خیلی مهم است، در سوره، شبکه باوری را گفته است. خیلی سخت است که مثلاً به شما بگویند که اصول اعتقادات چند تا است. شما می‌گویید:

توحید و نبوت و معاد. اینجا می‌گوید: اصول اعتقادات پنج مورد است:

(۱) شناخت ماهیت و هویت دنیا، این یک برش دیگر از اعتقادات است ولی شبیه اصول اعتقادات است.

(۲) خودشناسی، اینکه من اصلاً چه چیزی هستم، کجا هستم، کدام مسیر را باید بروم، چه تمایزی با دیگران دارم و توان‌های من چه چیزی است.

۳) نبوت و سبیل، شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شناخت مسیرهای دیگر، اینکه خدا چه چیزی در این مسیر برای من قرار داده است که به یک جایی برسم.

۴) اینجا توحید و شاء الله است. قوانین و حقایق که گذاشته است و کاری که من نسبت به آن حقایق باید انجام دهم.

۵) رسیدن به رحمت یا عذاب که معاد می شود.

یعنی اصول اعتقادات را به بیان دیگری مطرح می کند. سه اصل معاد و توحید و نبوت که در بالا ذکر شده است، دو اصل دیگر شامل امامت و عدل است.

سؤال: امامت خود سبیل است؟

پاسخ: خیر، امامت آن در خود سبیل می افتد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، درست است، ولی در خود جریان هویت دنیا، اینکه برای چه چیزی آمدیم و چه نقشی داشتیم، اجل چیست، خلقت چیست و ... اینها

بحث عدل است، **فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ**^۲.

ولی این برش، برش خیلی جذابی از اعتقادات است. به صورت کلی یکی از وجوهات **اَبرار**، خلاقیت در بروز اعتقادات و عمر اعتقادات آنها است.

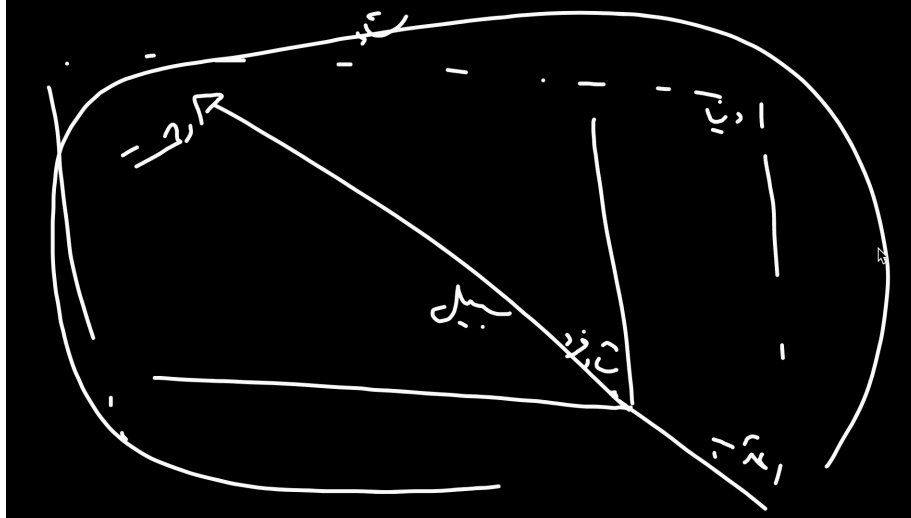
خود اعتقاد به توحید وقتی گفته می شود...، زمانی ما می گوئیم ما به خدا اعتقاد داریم، حال اینکه اعتقاد به خدا داریم یعنی چه، خود بیان اینکه یعنی

چه ما به خدا اعتقاد داریم، یک بیانی دارد که در قرآن حالت های مختلف آن گفته شده است. اگر کسی بخواهد ابراری را مطرح کند باید بگوید

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا، سبک اتصال آنها به توحید و شناخت خدا است. یعنی خدا را از مسیر مشیت و شاء آن

می شناسند.

^۲ سوره مبارکه انفطار، آیه ۷



خود اینکه مشیت و **شَاء** را که الان می خواهیم راجع به آن صحبت کنیم، کسانی که از مسیر **شَاء** و مشیت می شناسند به این صورت است که اگر عطا می کنند، احساس می کنند که دست خدا هستند. اگر می بینند، فکر می کنند که چشم خدا هستند. یعنی **شَاء** آنها با **شَاء** خدا یکی می شود. زبان خدا می شوند، **عین الله، أذن الله** و ... اینها **آبرار** می شوند. توحید **شائی** این گونه است. یعنی نمود مشیت خدا می شوند. چون امیرالمؤمنین علیه السلام در رأس **آبرار** هستند و امام **آبرار** هستند، به همین دلیل در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام پر است از صفاتی که به خدا نسبت می دهیم و بعد به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهیم و می شود **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ**. از منطقه **شَاء** نگاه می کنیم، نمی خواهیم بگوییم که او چشم خدا است، او که چشم خدا نیست؛ بلکه می خواهیم بگوییم که **شائی** غیر **شَاء** خدا نداشته است.

از دقیقه ۱۰۰ تا ۹۰

یعنی چشمش همان کاری را کرده است که خدا می خواسته است و قانون بوده است که انجام دهد و آنچه در اراده ی خدا بوده است. الان تراز می گویند. مثلاً فلان شخص در تراز فلان است. البته تراز برای این کم است. تراز یعنی هم راستا. این هم راستای صرف نیست باید جای خالی نداشته باشد. مثلاً خدا چشمی به او داده است و در نظر دارد که چشمش در طول این عمر این کار را انجام دهد و او دقیقاً همین کار را انجام می دهد. گوشه ی به او داده است که باید دقیقاً کاری را انجام دهد و او انجام می دهد. بنابراین می شود **أذن الله** و **عین الله**. البته به این معنی نیست که **أذن** خدا می شود خدا که **أذن** ندارد، **شَاء** او می شود، **شَاء** او انطباق پیدا می کند. لذا آنجا که توصیفات را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهند، وصفش مربوط به این آیه است. **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ**، شما می گویند: می خواهید خدا را بشناسید. او را ببینید. این را مثل اعلا ی خدا می گویند. مثل اعلا ی آن کسی است که **شَاء** او با **شَاء** خدا انطباق دارد. هر چند این آیه را به گونه ی دیگری هم می شود معنی کرد که بگوییم که هیچ کس هیچ

شاء غیر از خدا ندارد. شما نمی‌توانید از حکومت خدا دور شوید. بعضی این طور هم گفته‌اند و درست است. **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ**، این آیه دو وجه دارد: یک وجه برای کسانی که تمرد می‌کنند، **لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ** و یک وجه آن هم شخصیتی مانند امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ** یعنی اختیاراً که شما در دعای امین الله می‌گویید: **فَقَبْضَكَ بِاخْتِيَارِكَ**، یعنی حتی در حوزه‌ی مرگ و زندگی هم یک جریانی از انتخاب و انتخاب‌گری است.

یک بار کل آیات را گفتیم. اگر فرصت کردیم و دلمان به سمت بهشت رفت درباره‌ی **كَأْسٍ** و **أَكْوَابٍ** صحبت می‌کنیم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: در مفاهیم قرآن این مضرب‌ها خیلی مفهوم دارند. **مِسْكِينٍ** و **يَتِيمٍ** و **أَسِيرٍ** را سه تا می‌گوید، بعد مضرب آن را پنج تا می‌کند، اینها جزء مطالب جالبی است که جا دارد انسان یک عمر این سوره را بخواند تا به جانش بنشیند.

پس هر که کمبود محبت دارد. پدرش به او محبت نکرده است، مادرش به او محبت نکرده است، **يَتِيمٍ** بوده است، **مِسْكِينٍ** بوده است، **أَسِيرٍ** بوده است، یا هر سه‌ی اینها بوده است، **مِسْكِينٍ** و **يَتِيمٍ** و **أَسِيرٍ** بوده است. هر کسی که می‌خواهد این حس و غبار اسارت، غبار مسکنت، غبار یتیم بودن از او برداشته شود بر سوره‌ی انسان مداومت داشته باشد. ظرف او را پر از محبت می‌کنند. زیرا وقتی انسان **مِسْكِينٍ** شده است، **يَتِيمٍ** شده است، **أَسِيرٍ** شده است، ناخواسته گرد و غبار بی‌محبتی روی او نشسته است. ممکن است نسبت به بقیه هم این بی‌محبتی را ابراز کند. ما معمولاً این گونه هستیم غبار مسکنت‌های ما روی دیگران هم می‌نشیند.

مانند کسی که رفته کار کرده است و گرد و خاک‌های او روی بقیه می‌نشیند. اینها گرد و خاک‌های یتیمی و اسیری ما بوده است که روی بقیه می‌نشیند و بقیه را آزرده می‌کند. باید این گرد و غبارها از ما جدا شود. سوره‌ی انسان خیلی سوره‌ی عظیم الشانی برای جلب محبت خدا است.

تقریر به چشم‌ها منتظر

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان